



تفاسیر روایی قرن یازدهم هجری (رویکردی دوباره به تفسیر روایی)

محمد فاکر میبیدی

مقدمه

دانش تفسیر، در آغاز، بخشی از علم حدیث به شمار می‌رفت تا این که در نخستین گام تکامل خویش از این علم جدا شد و به صورت علمی مستقل درآمد و بر پایه آن، در کنار دیگر مجموعه‌های روایی، تفسیرهای روایی (چون تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی و تفسیر فرات کوفی) ظهور نمود. چنانکه تفسیرهایی منسوب به ائمه (ع) و یارانشان، مانند تفسیر صاحب عسکر - امام هادی (ع) - و تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، نیز وجود داشت.^۱

۱. الدررمة، ج ۴، ص ۲۸۲؛ گفتنی است همچنانکه این ندیم در «الفهرست» و شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الدررمة» (ج ۴، ص ۲۵۱) اشاره می‌کنند، ابوالجارود زیاد بن منذر، متوفای ۱۵۰ هجری و رئیس فرقه زیدیه جارودیه و از اصحاب امامان سجّاد و باقر و صادق (ع) نیز تفسیر خود را پیش از انحرافش و تنها از امام باقر (ع) روایت می‌کند. اما تفسیر او، همان روایات تفسیری است که امام به صورت متفرق بیان داشته‌اند و او آنها را یکجا گرد آورده است و به نام راوی نیز مشهور شده؛ به خلاف دو تفسیر عسکری و صاحب العسکر، که اگر چه در برخی موارد، مشابه تفسیر یاد شده‌اند، اما از همان ابتدا به نام تفسیر امام، شهرت داشته‌اند. باید اضافه کرد که در عصر ائمه (ع)، تفاسیر روایی دیگری (همچون تفسیر ابوالجارود) نیز وجود داشتند که خود، بخشی از حدیث به شمار می‌رفتند؛ مانند تفسیر عطیه، تفسیر کلبی، تفسیر مقاتل، تفسیر بطائنی و ...



این شاخه از علوم اسلامی، در روند رشد خود، و در گامی دیگر، پا به عرصهٔ اجتهاد گذاشت و در نتیجه، تفسیرهایی به شیوهٔ اجتهادی و عقلی به صحنه آمد و روایات تفسیری تا حد زیادی کنار نهاده شده، در حاشیهٔ روایات فقهی قرار گرفتند؛ چرا که با روی کار آمدن شیوهٔ اجتهادی، دیگر به روایات به دید منبع منحصر به فرد نگریسته نمی شد؛ بلکه روایت، در نهایت به عنوان یکی از منابع تفسیر قلمداد می گردید.

یکه تازی شیوه عقلی و اجتهادی همچنان و البته با اندک فراز و فرودی ادامه داشت، تا این که در سدهٔ یازدهم (که به گفتهٔ علامه طباطبایی «عصر اساطین الحدیث و جهابذة الروایة» لقب گرفته)، اوضاع دگرگون شد و شیوهٔ اجتهاد در تفسیر دچار کندی گردید، بدان حد که در طول این قرن، تفسیری جامع و کامل به سبک اجتهادی تدوین نیافت، مگر تفسیر چند سوره و آیه، و یا تعلیقه و حاشیه ای بر تفاسیر گذشته؛ برای نمونه می توان به حاشیهٔ حسین بن رفیع آملی بر تفسیر بیضاوی^۱ و حاشیهٔ عبدعلی بن ناصر حویزی بر همین تفسیر، و حاشیهٔ ابراهیم همدانی بر تفسیر کشاف، و نیز تفسیر سوره های فاتحه و توحید سید فخرالدین مشهدی و تفسیر سوره نور (نور الانظار) و سوره یوسف (احسن القصص) سید علی محمد نقوی لکنهویی و تفسیر سوره اخلاص محمد باقر داماد اشاره کرد. در این میان، بیشترین تفسیر به شیوه غیر روایی به قلم ملاصدرای شیرازی (صدر المتألهین) نگارش یافت که تفسیر سوره های سجده، فاتحه، یس، حدید، جمعه، طارق، اعلی، زلزال و چند آیه از سوره بقره و آیه های نور، کرسی و جبال است.^۲

اما از آن سو، چندین تفسیر به شیوهٔ روایی که طرز تفکر پیروز آن دوران بود، پا به عرصهٔ وجود گذاشت. راز این رویکرد، آن بود که در دههٔ نخست این سده، محمد امین استرآبادی (درگذشته ۱۰۳۶ ق) با فکری تازه نسبت به حدیث به میدان دانش وارد شد و با وجود آنکه خود، در آغاز کار، در جرگهٔ اهل اجتهاد قرار داشت، ولی رفته رفته با اجتهاد و مجتهدان، مخالفت آغاز کرد و در پی آن، اخباریگریِ نوراً پایه گذاری نمود و با نگارش

۲. در این سده، بیش از ده حاشیه بر تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) نگاشته شده است.

۳. به الذریعه، زیر عنوان هر کتاب، مراجعه شود.



کتاب «الفوائد المدنیّة» در رد بر اجتهاد و تقلید، به همراه گروهی از پیروان خود (به نام اخباری) در مقابل اهل اجتهاد قرار گرفت.

به دنبال پیدایش این طرز تفکر و رویارویی آن با اجتهاد، گرایش بیشتری به اخبار پیدا شد و در نتیجه، محدثان بزرگی به تدوین مجموعه های روایی پرداختند که در کنار جوامع روایی اوّل (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار)، به عنوان جوامع روایی دوم شناخته شدند. سید محمد جزایری، از مشایخ علامه مجلسی، کتاب «جوامع الکلم» (شامل روایات اصول دین، فقه، اخلاق و تفسیر) را تدوین کرد. فیض کاشانی، در گذشته ۱۰۹۱ق، کتاب «وافسی» را تألیف نمود. فقیه کاظمی، در گذشته ۱۱۰۰ق، کتاب «جامع الاحادیث» را نگاشت. حرّ عاملی، «وسائل الشیعة» را نوشت. علامه مجلسی، کتاب صد و ده جلدی «بحار الأنوار» را به رشته تحریر درآورد؛ و بالاخره، ملا عبدالله بحرانی، از شاگردان وی، به تهیه کتاب «عوالم» (که به همان بزرگی بحار است) اقدام کرد.

در پرتو این روی آوری به اخبار و احادیث، گرایش به تدوین تفسیر روایی نیز آهنگ تندتری به خود گرفت و تفسیرهای روایی چندی به خامه محدثان، به جهان تفسیر و روایت عرضه گردید که به برخی از آنها اشارت می شود:

۱ - نور الثقلین

این تفسیر، نوشته محدث مفسّر، عبد علی فرزند جمعه حویزی، در گذشته ۱۱۱۲ق، است.

علامه طباطبایی در مقدمه ای که بر این تفسیر دارد، می نویسد: یکی از مهمترین آثار در زمینه تفسیر روایی که دست تحقیق آن را ترسیم کرده است، کتاب ارزشمند «نور الثقلین» است. مؤلف در این کتاب، روایات تفسیری را که پیش از آن پراکنده بود، جمع آوری کرده است.^۴ جلد اول این کتاب، در سال ۱۰۶۵ و جلد آخر آن، در سال ۱۰۷۲ هجری به پایان



رسیده و در آن، بیش از ۱۴۵۰۰ روایت گردآوری شده است.

از ویژگیهای این تفسیر، آن است که مؤلف تنها بخشی از هر آیه را که دارای روایت تفسیری بوده، آورده و از ذکر قسمتهای قبل و بعد آن و دیگر آیاتی که روایتی در تفسیر آن نرسیده و یا دسترس بدان نبوده، خودداری نموده است. از این رو، در استفاده از کتاب و دستیابی به روایتهای مربوط به هر آیه، مشکل جدی وجود دارد. هر چند از دیگر سوی، مفسر، روایات هر سوره را از آغاز تا انجام، جداگانه شمارش کرده است که برای دستیابی به تعداد روایات ذیل هر سوره، مفید می باشد. مثلاً در سوره حمد، ۱۱۴ روایت و در سوره بقره، ۱۲۲۹ روایت نقل کرده است.

شیوه حویزی در نقل روایات

شیوه حویزی در نقل روایات این است که در نقل اولین روایت از هر مآخذ، نام کتاب را می آورد و در بقیه، با حذف آن، می گوید: «باسناد» یا «فیه» و کمترین توضیحی درباره آیه یا روایت و مطالب مربوط به آن، ارائه نمی دهد، هر چند که روایتها با هم سازگاری نداشته باشند. خود مؤلف در مقدمه، به این حقیقت اشارت دارد و می گوید: نقل روایاتی که مخالف اتفاق علمای شیعه است، به معنای بیان عقیده و عمل بدان نیست؛ بلکه تنها به این جهت آنها را جمع آوری کرده ام که بر خواننده معلوم شود چگونه و از چه کسی نقل شده است و خود به توجیه آن پردازد.^۵

روایات این مجموعه روایی تفسیری، از کافی شیخ کلینی و کتابهای توحید، خصال، عیون الاخبار، معانی الاخبار، اکمال الدین، ثواب الاعمال و علل الشرائع شیخ صدوق، و کتابهای تهذیب و استبصار شیخ طوسی، و تفسیر عیاشی و تفسیر قمی و تفسیر مجمع البیان طبرسی و احتجاج و دیگر کتابهای روایی نقل شده است، و تصریح به نام آنها در کتاب، بدین معناست که مؤلف خواسته است هر کس قصد آگاهی بر سند روایت و یا متن آن دارد، به مآخذ اصلی رجوع نماید. زیرا در میان روایتهای گردآوری شده (هر چند از کتب معتبر نقل شده اند)، روایتهای مرسل و ضعیف، زیاد به چشم می خورد.



این تفسیر، به وسیله آقای سید هاشم رسولی محلاتی، تصحیح و با مقدمه مرحوم علامه طباطبایی و زیر نظر ایشان، در پنج مجلد منتشر شده است.

۲ - الصّافی

نویسنده این تفسیر، محدث متّبع، مفسّر پرتلاش، فیلسوف صاحب نظر و فقیه توانا، محمد بن شاه مرتضی قمی، معروف به ملاّ محسن و ملقّب به فیض کاشانی، در گذشته ۱۰۹۱ ق، می باشد.

تفسیر الصّافی به سبکی آمیخته از نقل و عقل (روایت و بیان) نوشته شده است و وجه امتیاز آن بر تفسیر البرهان و نور الثقلین، این است که به تفسیر همه آیات پرداخته و علاوه بر نقل روایات، به نظر برخی از مفسران نیز اشارت دارد و گاهی با تعبیر «اقول» (می گویم) به توضیح برخی از واژه ها، یا شرح بعضی از مسایل، و نیز بیان سازگاری روایتهای به ظاهر ناسازگار، مبادرت نموده است.

این تفسیر دارای مقدمه ای است در دوازده بخش که در آن، مطالبی درباره قرآن (همچون فضیلت قرآن، و این که همه علوم قرآن نزد ائمه است، و انقسام آیات قرآن به تفسیر و تاویل، ظهر و بطن، ناسخ و منسوخ، و جمع آوری قرآن، و تحریف شدن آن^۶،

۶. مرحوم فیض در مقدمه ششم از تفسیر صافی، به طور گسترده درباره تحریف قرآن بحث کرده است. در اینجا به طور اختصار اضافه می کنم که نظریه «عدم تحریف قرآن» مورد قبول همه مجتهدان و بسیاری از محدثان است که می توان از آن میان، به شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، طبرسی (صاحب مجمع البیان)، بلاغی، معرفت و دیگر بزرگان فقه، حدیث و تفسیر از گذشته تا به امروز، اشاره کرد.

به علاوه این که خود فیض می گوید: «ممکن است بگویم برخی از آنچه از قرآن حذف شده، تفسیر و توضیح آن بوده، نه این که بخشی از قرآن کم شده باشد. بنابراین، تغییر و تبدیل، از جهت معناست که به تحریف معنوی تعبیر می شود».

این نکته را نیز می توان افزود که مرحوم فیض، با همه آنچه می گوید و می نویسد، تصریحی بر تحریف ندارد؛ بلکه سخنانی دارد که می توان آن را به تحریف معنا کرد؛ مانند این که می گوید: «قرآن و امام، مساوی هستند و آنچه بر سر یکی آمده و بر دیگری نیز وارد شده است».



و این که قرآن تبیان همه چیز است، و نیز منع از تفسیر به رای، و بالاخره شفاعت قرآن) ارائه داده است.

شیوه فیض در نقل روایات

فیض روایات تفسیری صافی را با حذف همه اسناد، از کتابهایی نظیر کافی، فقیه، استبصار، تهذیب، عیون الاخبار، معانی الاخبار، خصال، توحید، امالی، مجالس، اکمال، احتجاج، تفسیرهای عیاشی، قمی و مجمع البیان، با تصریح به نام آنها نقل می‌کند.

مؤلف، خود در این زمینه می‌نویسد که در ذکر مصادر روایات، به جای اسم کامل کتاب، به اسم مؤلف و یا بخشی از نام کتاب (مضاف)، بسنده کرده است؛ مثل: «عیون» به جای «عیون الاخبار» و «اکمال» به جای کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمة»؛ و از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) به «تفسیر امام» تعبیر می‌کند.^۷

با همه این اوصاف، چون اسناد روایتها حذف شده، آگاهی بر چگونگی آنها از جهت سند و متن، با مشکل روبروست و لازم است به مآخذ اصلی مراجعه شود.

تالیف این تفسیر، در سال ۱۰۷۵ به انجام رسیده است. طبع‌های متعددی از این کتاب صورت گرفته و طبع اخیر آن در ده مجلد، از سوی «دار المرتضی للنشر» منتشر شده است.

۳ - الأصفی

تفسیر اصفی، یکی دیگر از آثار تفسیری فیض کاشانی و برگزیده‌ای از تفسیر صافی است. آقا بزرگ تهرانی در الذریعه درباره این اثر می‌نویسد: «تفسیر اصفی، موجزتر از تفسیر صافی است؛ چرا که مؤلف تنها به تفسیر اهل البیت (ع) اکتفا کرده است».^۸ سپس اضافه می‌کند که مؤلف در نقل روایات از معصومین، تعبیر به «قال» یا «فی روایة» می‌کند و در نقل

۷. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۶۶

۸. الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۴



روایات از دیگران، می‌گوید «روی». از این سخن تهرانی معلوم می‌شود که فیض در تفسیرش از روایات اهل سنت و یا روایت شده از طریق آنها نیز استفاده کرده است. تألیف این تفسیر، در سال ۱۰۷۶ یعنی یک سال بعد از نگارش تفسیر صافی به پایان رسیده است.

۳ - المصفی

این کتاب نیز از آثار تفسیری فیض کاشانی است و فشرده‌ای است از تفسیر اصفی؛ به این معنا که مرحوم فیض، ابتدا تفسیر صافی را نگاشت، آنگاه آن را تلخیص کرده «أصفی» نامید و سپس اصفی را خلاصه نمود و نام «مصفی» بر آن نهاد. فیض در وجه نامگذاری تفسیرش به «صافی» می‌نویسد: شایسته است که این تفسیر، صافی نامیده شود؛ چرا که از تیرگی سخنان دیگران و آنچه موجب ملالت خاطر و حیرت می‌شود، صاف و برکنار است.^۹ جستجوی نسخ این تفسیر و تحقیق آن، امری شایسته است که همّت کتابشناسان و محققان را می‌طلبد. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی از دیگر نگاشته‌های تفسیری فیض کاشانی، می‌توان به «تنویر المذاهب» که حاشیه است بر تفسیر «المواهب العلیّه» حسین کاشفی و نیز تفسیر آیه «امانت» اشاره نمود.

۵ - الهادی و مصباح النادی

تفسیری است نوشته محدث بزرگ و تلاشگر، سید هاشم بحرانی، در گذشته ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هجری. خود مؤلف درباره تفسیرش می‌نویسد: در این کتاب، فقط به روایت‌هایی که بزرگان و مشایخ مورد اعتماد نقل کرده‌اند، پرداخته‌ام و اگر در آیه‌ای به روایت دسترس پیدا نشد، به تفسیر علی بن ابراهیم قمی اکتفا کرده‌ام. صاحب الذریعه نیز درباره این تفسیر که از آن به «الهادی و ضیاء النادی» نام می‌برد،



می‌نویسد: این تفسیر، از کتابهای معتبری مانند کافی، من لایحضره الفقیه، توحید، عیون الاخبار، معانی الاخبار، مجالس، اکمال الدین، ثواب الاعمال، خصال، تهذیب، استبصار، غیبه، مجمع البیان و کشف البیان و جز آن، نقل روایت می‌کند و دارای مقدمه‌ای است در دوازده بخش که درباره: قرآن، فضیلت علم و عالم و متعلم، معنای ثقلین، و این که در قرآن ظاهر و بطن و عام و خاص و محکم و متشابه است، و نهی از تفسیر به رأی، و این که چرا قرآن به زبان عربی نازل شده، و بالاخره این که حقیقت معجزه، چیست، بحث می‌کند.^{۱۰}

نگارش این تفسیر در سال ۱۰۷۷ به پایان رسیده است.

۶ - البرهان فی تفسیر القرآن

این کتاب، تفسیری است روایی محض، تألیف سیدهاشم محدث بحرانی. وی این تفسیر را بعد از تفسیر «الهادی» نگاشته است. خودش در مقدمه تفسیر برهان می‌نویسد: پیش از این، بسیاری از روایتهای رسیده از اهل بیت (ع) را در تفسیر «هادی» جمع آوری کردم؛ اما بعد از آنکه بر تفسیر عیاشی و تفسیر ابن ماهیار آگاهی یافتم، دوباره اقدام به تدوین تفسیر کرده، البرهان را نوشتم.^{۱۱}

شیوه بحرانی در تفسیر

مفسر ابتدا به اسم سوره و محل نزول، فضیلت سوره و تعداد آیات اشاره می‌کند، بعد از آن، آیاتی را که دارای روایت تفسیری هستند، ذکر می‌کند و به دنبال آن، به نقل روایتهای از شماره یک تا آخرین شماره می‌پردازد.

این تفسیر دارای مقدمه‌ای در شانزده بخش است که تکامل یافته مقدمه تفسیر هادی است؛ چرا که تمام آنچه که در مقدمه هادی ذکر شده، اینجا نیز آمده، به اضافه چند مسئله دیگر. نویسنده در مقدمه شانزدهم، بحث گسترده‌ای درباره انواع آیات از تفسیر قمی نقل

۱۰. الدرر، ج ۲۵، ص ۱۵۴

۱۱. البرهان، ج ۱، ص ۴



می‌کند و می‌نویسد: «آیات قرآن، چند دسته‌اند؛ از جمله: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام؛ تا آنجا که مدّعی می‌شود در برخی از آیات، تغییراتی روی داده و برخی دیگر، مطابق با قرآن نازل شده نمی‌باشد و نمونه‌هایی از هر دسته از آیات بر می‌شمارد.

روشن است که این سخن، بدون هیچ پرده‌پوشی، به معنای قبول تحریف و تغیر در قرآن است و جواب آن نیز همان است که در جواب عقیده فیض (در پانوش ۶) گفته شد.

شیوه بحرانی در نقل روایات

نقل روایات این تفسیر، یکسان نیست؛ زیرا در برخی موارد، علاوه بر سند روایت، به اسم کتاب و مؤلف آن نیز اشاره می‌کند، و در بعضی موارد به ذکر نام کتاب و مؤلف آن بسنده کرده، و در مواردی فقط به نام مؤلفی اکتفا نموده است. مثلاً می‌گوید: «طبرسی نقل می‌کند» که معلوم نیست کدام طبرسی و یا کدام کتاب طبرسی، مآخذ روایت می‌باشد. در گوشه و کنار، از راویان اهل سنت نیز نقل حدیث کرده است.

مرحوم بحرانی نیز همانند حویزی و فیض، از کتابهای معتبر روایی نقل روایت می‌کند و خود فهرستی از مجموع آن کتابها در آخرین مقدمه کتاب آورده است.

این تفسیر، مکرّر به چاپ رسیده است؛ از جمله یک بار در چاپخانه آفتاب و در چهار مجلد، به همراه «مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار». اخیراً نیز از سوی «مؤسسه البعثة - قم» با تحقیق، مقابله با نسخ و مصادر، تصحیح اسانید، بیان مآخذ روایات و ... و با مقدمه استاد شیخ محمد مهدی آصفی منتشر شده است.

۷ - نور الأنوار فی تفسیر القرآن

این تفسیر، تألیف سید هاشم بحرانی، صاحب تفسیر برهان است. نویسنده الذریعه از این تفسیر یاد کرده و درباره آن می‌نویسد: مفسّر در این اثر تفسیری، به نقل روایات اهل بیت (ع) اکتفا کرده است. از سخن محقق تهرانی، چنین بر می‌آید که این مفسّر، از غیر ائمه (ع) نقل روایت نمی‌کند و از سوی دیگر، هیچ گونه شرح و توضیحی درباره آیه و



روایت ارائه نکرده است.

۸ - الهدایة القرآنیة

این تفسیر نیز از آثار تفسیری محدث بحرانی است که بنا به گفته آقا بزرگ تهرانی، در کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه‌ای از آن موجود است. این نویسنده، در ادامه معرفی این تفسیر، اضافه می‌کند که مؤلف در این اثر تفسیری، از دیگر تفسیرهای خود (برهان، نورالانوار، هادی، لباب و لوامع) نام می‌برد.^{۱۲}

از این سخن، به خوبی روشن می‌شود که این کتاب یکی از آخرین تفسیرهایی است که این محدث و مفسر بزرگ نگاشته است.

۹ - المحجة فیما نزل فی القائم الحجة

تفسیری است روایی به سبک موضوعی؛ چرا که فقط به تفسیر آیاتی پرداخته که درباره حضرت حجت (عج) نازل شده است. این اثر، دربرگیرنده ۱۲۰ آیه می‌باشد که طبق روایات اهل بیت (ع) به وجود حضرت حجت تفسیر و یا تأویل شده‌اند و از سوره بقره آغاز شده، به سوره عصر انجام می‌پذیرد.

سید هاشم محدث بحرانی، در این اثر، بدون هیچ توضیحی فقط به ذکر روایات پرداخته و تفصیل برخی از آنها را نیز به تفسیر برهان حواله می‌کند و شیوه نقل روایات نیز همان است که در برهان گفته شد.

مؤسسه الوفاء بیروت، با تصحیح محمد منیر میلانی، اقدام به چاپ و نشر این اثر نموده است.

۱۰ و ۱۱ - «اللوامع النورانیة» و «اللباب المستخرج من کتاب الشهاب»

محدث پرتلاش بحرانی، علاوه بر آنچه گذشت، دو اثر دیگر نیز در تفسیر روایی دارد:



یکی به نام «اللوامع التورانية» که در سال ۱۰۹۶ نگاشتن آن را به پایان رسانده است و دیگری «اللباب» که مختصری است از کتاب «الشهاب» قاضی قضای شافعی (که شامل ۱۰۰۰ حدیث نبوی است) و محدث بحرانی، روایاتی از آنها را که در شان امام علی و ائمه (ع) بوده، استخراج کرده و آن را «اللباب المستخرج من کتاب الشهاب» نامیده است. محقق تهرانی، از هر دو تفسیر یاد کرده است و چنانکه پیش از این نیز اشارت شد، مؤلف در «الهدایة القرآنیة» از این دو کتاب نام برده است.^{۱۳}

۱۲ - مقدمه، تفسیر «مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار»

این مقدمه، نوشته ابوالحسن بن محمد طاهر عاملی، در گذشته ۱۱۳۸ هجری است و اگر چه در اوایل قرن دوازدهم نوشته شده، ولی چون به عنوان مقدمه تفسیر برهان شناخته شده و به عنوان بخشی از آن چاپ و منتشر می شود، به انگیزه تکمیل بحث، به معرفی آن می پردازیم.

این مقدمه، خود دارای چند مقدمه، مقاله و خاتمه است که بحثهایی را درباره قرآن، در خود جای داده است؛ از جمله این که: قرآن بطون، و آیاتش تاویل دارد، و این بطون و تاویل، درباره ائمه است؛ ارتباط ظاهر آیات با بطون آن؛ اثبات این که ایمان به بطون قرآن، همانند ایمان به ظاهر آن واجب است؛ این که علم تاویل، تنها نزد ائمه است؛ و نیز منع از تفسیر به رأی.

در مقدمه سوم که در بیان تاویلات رسیده از ائمه معصوم است، به تاویل کلماتی از قرآن به ترتیب الفبایی و به شیوه کتابهای لغت دست زده است که از واژه «اب» آغاز کرده، به واژه «ید» پایان می دهد و در مجموع، به بیش از ۱۲۰۰ کلمه اشارت می کند و در خاتمه، به تاویل حروف مقطعه می پردازد.

منابع و مآخذ این تاویلات

آنچه مهم است این است که نویسنده سعی دارد تمام تاویلات را به اخبار رسیده از



پیامبر و اهل بیت (ع) مستند نماید و روایات را از کتابهای روایی معتبر (چون کتب اربعه و دیگر آثار روایی نویسندگان آنها و کتابهای تفسیری و نیز جوامع روایی اهل سنت) نقل می‌کند؛ اما سند را حذف کرده، حتی به نام کتاب نیز اشارتی نمی‌کند. خود وی در این باره می‌نویسد: ... اقدام کردم به جمع آوری روایات به طریق ایجاز و اختصار و ذکر گزیده‌ای از مقصود آیات و اخبار؛ از این رو، از ذکر تمام روایت و اسناد آن، بلکه کتابهایی که از آن نقل روایت کرده‌ام، خودداری نمودم.^{۱۴}

سخن ما این است که بسیاری از تأویلات نویسنده در مقاله دوم از مقدمه سوم که به تأویل واژه‌ها می‌پردازد، مستند به نص صریح نیست؛ بلکه با استفاده از دیگر تأویلات رسیده، بر غیر منصوص نیز تطبیق کرده است، از این رو، خود وی در فایده هفتم از خاتمه، مدعی می‌شود که هیچ کدام از تأویلات مذکور، خالی از مستند نیست.^{۱۵}

جواب بهانه جویان

از آنجا که اکثر آنچه مؤلف در این کتاب آورده است، تأویل و با ظاهر آیات ناسازگار است، و ممکن است دستاویزی شود تا فتنه جویان در گام اول نویسنده و در گام بعدی، مذهب وی را به غلو و شرك و دیگر تهمتها متهم نمایند، مؤلف در فایده پنجم، چنین می‌نویسد: آنچه از تأویلات آیات و کلمات قرآنی که در این کتاب آورده ایم، علاوه بر آن که بدون دستیابی به مستند صریح یا استفاد از مشابه آن و یا اطلاق و عموم نص دیگر صورت گرفته است، همگی بر مبنای تجوُّز در معنا و یا مجاز در اسناد و جز آن می‌باشد، بنابراین نباید گمان برد که ابراز چنین بینشی بر شیوه حقیقت است؛ بلکه به سبک ادعایی و مجاز است.^{۱۶}

با همه این اوصاف، دکتر ذهبی در کتاب «التفسیر والمفسرون» با نسبت دادن این کتاب به عبداللطیف کازرونی، مؤلف آن را به غلو متهم می‌کند و تفسیرش را جزو تفاسیر

۱۴. البرهان، مجلد پیش از جلد اول، ص ۳

۱۵. پیشین، ص ۳۵۸

۱۶. پیشین.



باطنیه می‌داند.^{۱۷} لیکن بنابر تحقیق آقای موسوی زرنندی (در مقدمه اش بر این کتاب) و گفتار صاحب الذریعه، این تفسیر ربطی به کازرونی ندارد و نسبت دادن این تفسیر به وی درست نمی‌باشد. اما جواب اتهام به غلو، از گفتار نویسنده کتاب به خوبی روشن می‌شود. اگر چه باید اضافه نمود که استنتاج چنین برداشتی، غیر منتظره نیست؛ زیرا کسانی که آشنا به اسرار قرآن و معتقد به آن نیستند، تاب تحمل آن را نخواهند داشت.

و این که دکتر ذهبی مدعی شده این تفسیر از تفاسیر باطنیه می‌باشد، اگر مقصودش این است که آنچه در این مجموعه آمده تاویل و از بطون آیات است، حرف درستی است و اگر مقصودش این است که این سخنان، از عقاید باطنیه باطله می‌باشد، قبول نداریم و آقای ذهبی می‌باید با دقت بیشتر به قضاوت بنشیند.

۱۳ - المعین

این تفسیر، تألیف نورالدین اخباری، پسر برادرزاده فیض کاشانی است. وی که از شاگردان فیض نیز می‌باشد، نگاشتن این تفسیر را در سال ۱۰۹۰ به انجام رسانده است. مؤلف، چهار حرف (م، ع، ی و ن) را به عنوان رمز کتاب خود قرار داده است. به این صورت که بعد از نقل سخنان ائمه، علامت «م» گذارده است، و بعد از بیان آنچه از حدیث برداشت کرده، علامت «ع» و برای نقل روایت از تفسیر امام عسکری (نصّ روایت یا مضمون آن)، علامت «ی» و بعد از شرحی که بر روایات دارد، علامت «ن» قرار داده است.^{۱۸}

آیه الله العظمی نجفی مرعشی در مقدمه ای که بر کتاب «معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة» دارد، می‌نویسد: «تفسیر معین به عربی، تألیف نورالدین می‌باشد و در نهایت اختصار و موجزتر از تفسیر جلالین و تفسیر شبّر است و به ذکر روایات ائمه بسنده نموده است». ^{۱۹} ایشان سپس اضافه می‌کند که مؤلف، تفسیری دیگر به نام «مبین» دارد که به زبان

۱۷. التفسیر والمفسرون.

۱۸. المعین، ج ۱، ص ۹

۱۹. معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة، ج ۱، ص ۳۳



فارسی است.

این تفسیر، اخیراً از سوی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، در سه مجلد، منتشر شده است.

۱۴ - مقتبس الأنوار من الأئمة الأطهار

تفسیری است نوشته امیر محمد مؤمن سبزواری، از معاصران صاحب وسایل.^{۲۰} در طبقات اعلام الشیعه، درباره این تفسیر، از زبان مؤلفش می نویسد: «بعد از آنکه سالیان دراز از عمر خود را در دو علم اصول فقه و اعتقادات صرف کردم، به این نتیجه رسیدم که نجات و رستگاری تنها در تمسک به ذیل عنایت ائمه طاهرین است. از این رو، مشغول مطالعه اخبار و احادیث شدم و تصمیم گرفتم که تفسیری بر مبنای روایات ائمه اطهار بنویسم»^{۲۱}. به این جهت، نوشتن تفسیر را آغاز می کند و تفسیر سوره بقره را در سال ۱۰۵۹ و سوره اعراف را در سال ۱۰۶۹ به پایان می رساند و تفسیر سوره انفال را نیز تا آیه ۲۴ می نویسد که اجل مهلت نمی دهد و این تفسیر را تمام می ماند.^{۲۲}

مرکز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

۱۵ - كنز الدقائق و بحر الغرائب

تفسیر ارزشمندی است که شیخ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی آن را نگاشته است. وی در مدتی از عمر خود، معاصر علامه مجلسی و محقق خوانساری (جمال الدین) بوده است و هر دو بر این تفسیر، تقریظ نوشته اند که حاکی از عظمت این تفسیر و مؤلف آن است.

علامه مجلسی می نویسد: مؤلف این تفسیر، همیشه مورد تأیید خداوند بوده، و چه خوب و نیکو آیات قرآن را به وسیله روایات ائمه تفسیر کرده است؛ چرا که مغز را از پوست

۲۰. امل الأمل، ص ۲۵۶

۲۱. طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۵۹۴

۲۲. پیشین.



جدا کرده و کتاب و سنت را با هم جمع کرده است.^{۲۳}

نویسنده الذریعه نیز درباره این تفسیر می نویسد: این تفسیر، همانند «نورالثقلین»، تفسیر روایی است؛ مگر این که از چند جهت بهتر است؛ زیرا سند روایات را ذکر کرده است و ربط میان آیات را بیان نموده و به اعراب اشارت دارد و بالاخره تمام آیات را تفسیر کرده است.^{۲۴}

درباره این که محقق تهرانی ذکر سند روایت را از برجستگیهای این تفسیر نسبت به نورالثقلین می داند، باید گفت در نورالثقلین نیز بسیار دیده شده که روایت با سند کامل نقل شده، و از سوی دیگر، در تفسیر «کنز» نیز بسی روایات بدون سند به چشم می خورد.

شیوه مفسر در نگارش

این تفسیر، تنها به ذکر روایات بسنده نکرده است؛ بلکه شرح و توضیح نیز در بر دارد، چنانکه مؤلف خود بدان اشاره دارد و می نویسد: «می خواهم تفسیری بنویسم که اسرار تنزیل و نکات ابتکاری تاویل و روایات ائمه معصوم را در برداشته باشد». از این رو، لازم آمده است که مؤلف شیوه ای مناسب برگزیند تا تفسیرش را بر پایه آن تدوین نماید.

مؤلف، ابتدا بخشی از آیه را ذکر می کند، بعد اشاره به قرائتهای مختلف و معانی برخی از لغتها و واژه ها و بحثهای نحو و اعراب و بلاغت می نماید و سپس اخبار مربوط را نقل کرده، چنانچه نیازی به توضیح باشد، آن را شرح می دهد.

منابع روایی تفسیر کنزالدقائق

روایات این مجموعه، چون سایر مجموعه های روایی تفسیری، از کتابهای معتبر روایی و تفسیری که مورد استفاده حویزی، فیض، بحرانی و دیگران قرار گرفته، نقل شده است. این مفسر، علاوه بر مآخذ دیگران، از تفسیر قرات کوفی نیز روایات بسیاری نقل می کند و این بدان معناست که این تفسیر نزد صاحب «کنز» از اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده است و از سوی دیگر از تفسیر عسکری به تفسیر منسوب به امام عسکری یاد می کند که

۲۳. کنزالدقائق، ج ۱، ص ۵۷

۲۴. الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۵۲



گویای تردید وی می باشد. به هر صورت، مفسر در نقل روایتها، اسم کتاب را با سند کامل (در بیشتر جاها) ذکر می کند؛ اگر چه در پاره ای از موارد با تعبیر «روی» (روایت شده) سند روایت را (بلکه مآخذ آن را نیز) حذف می نماید، و در غیر روایات، از تفسیرهای اهل سنت، چون کشاف زمخشری، انوار التنزیل بیضاوی و البحر المحیط ابوحیان غرناطی نقل می کند.

این تفسیر اخیراً توسط آقای حسین در گاهی، مورد تحقیق قرار گرفته و در ۱۴ مجلد، از سوی انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

۱۶ - تبیان سلیمانی

تفسیری است روایی به زبان فارسی. آقای حسین در گاهی در مقدمه ای که بر تفسیر کنزالدقائق دارد، از تفسیری فارسی به نام «تبیان» نام برده و می نویسد: «جزء اول این تفسیر که از اول قرآن تا سوره مائده می باشد، در سال ۱۰۸۵ به پایان رسیده است». وی اضافه می کند که این تفسیر را در کتابخانه آستان قدس یافته است.

نامبرده در نسخه های خطی آن کتابخانه به تفسیر دیگری به زبان فارسی به نام «تبیان سلیمانی» تألیف محمد بن رضا قمی مشهدی - قمی در دیباجه کتاب و مشهدی در خاتمه آن - برخورد کرده است که تاریخ انجام جزء اول آن، رجب ۱۰۸۵ می باشد.^{۲۵}

پس احتمال دارد مؤلف تفسیر تبیان، همان کسی باشد که تفسیر کنزالدقائق را تألیف کرده است؛ چرا که وی در تفسیر «وما کادوا یفعلون» (بقره/ ۷۱) می نویسد: تمام حدیث را در تفسیر دیگرم به نام تبیان ذکر کرده ام. این احتمال نیز وجود دارد که تبیان سلیمانی، تفسیر دیگری باشد غیر از تبیان ذکر شده در تفسیر «کنز».

به هر صورت، تردیدی نیست که تفسیری روایی به نام تبیان و به زبان فارسی در قرن یازدهم نگاشته شده است؛ خواه یک تفسیر باشد یا دو تا.



۱۷ - انوار القرآن فی مصباح الایمان

تالیف علی بن مراد که از دانشمندان اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم است. نویسنده ریاض العلماء، درباره وی و تفسیرش می نویسد: مولی علی بن مراد از افاضل عصر ماست و دارای تالیفاتی از جمله کتاب انوار القرآن فی مصباح الایمان در تفسیر قرآن که تفسیری است مختصر بر برخی از آیات مشکل قرآن و مشتمل بر روایات اهل بیت (ع) است. ۲۶

شیخ آقا بزرگ نیز در الذریعه از این تفسیر با عنوان «انوار القرآن و مصباح الایمان» یاد کرده است. ۲۷

۱۸ - تفسیر شریف لاهیجی

تفسیری است نوشته بهاء الدین محمد بن علی شریف لاهیجی، معاصر با علامه مجلسی و فیض کاشانی، از علمای قرن یازدهم. حرّ عاملی درباره وی می نویسد: «مولانا قطب محمد بن علی شریف لاهیجی، فاضل، عالم، جلیل القدر و از معاصران ماست». ۲۸ از نوشتار خود مفسّر روشن می شود که وی تا سال ۱۰۸۸ زنده بوده است. وی می نویسد: «روز چهارشنبه، روز عید قربان سال ۱۰۸۸، به هنگام نماز صبح، در سرزمین گیلان زلزله روی داد». ۲۹

شیوه شریف در تفسیر

در این تفسیر، همانند تفسیر صافی و کنزالدقائق، تنها به ذکر روایت بسنده نشده است؛ از این رو در نقل روایات و دیگر مباحث، به برنامه منظمی نیاز داشته تا براساس آن، مطالب را ارائه نماید.

۲۶. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۶۲

۲۷. الذریعه، ج ۲، ص ۴۳۸

۲۸. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۲۶

۲۹. پیشین، ص ۱



وی در آغاز چند آیه را ذکر می‌کند و بعد به ترجمه فارسی آن آمیخته با تفسیر می‌پردازد. پس از آن، روایات رسیده در تفسیر آیه را نقل کرده، آنها را شرح می‌دهد و در ادامه، به بحث‌های ادبی و بلاغی اشاره‌ای می‌کند.

علاوه بر آنچه گذشت، مفسّر سعی دارد بین روایت‌هایی که به ظاهر با هم سازگاری ندارند، سازش ایجاد کند و تنافی ظاهری آنها را بر طرف نماید. در ضمن، به نکات رجالی نیز اشارت دارد.

مفسّر در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «غرض این است که ترجمه‌ای مختصر و قابل اعتماد بر مبنای مذهب امامیه برای قرآن بنویسم». لیکن از سیر در این کتاب، به خوبی روشن می‌شود که منظور از ترجمه قرآن، تفسیر آن می‌باشد؛ چرا که در بسیاری از جاها متن روایات را بدون ترجمه فارسی آن آورده است که واضح است با هدف ترجمه سازگاری ندارد.

منابع روایات این تفسیر

شریف لاهیجی روایات تفسیری این اثر گران بها را از همان کتاب‌های معتبر روایی و تفسیری که دیگر محدثان مفسّر از آنها استفاده کرده‌اند نقل می‌کند، برخی از این کتاب‌ها عبارتند از: کافی، تهذیب، من لایحضره الفقیه، معانی الاخبار، عیون الاخبار، اکمال الدین، احتجاج، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و مجمع البیان.

در این میان، روایات بسیاری را نیز از تفسیر صاحب العسکر - امام هادی - و تفسیر عسکری (منسوب به امام عسکری) نقل می‌کند.

از آنجا که مفسّر در نقل روایات، هر چند به نام کتاب منبع اشاره می‌کند، اما در بسیاری از موارد ذکری از اسم راوی و یا نامی از کتاب وی به میان نمی‌آورد و به تعبیر «مروی است از فلان» بسنده کرده است، از این رو، خواننده برای آگاهی بر سند و متن روایت، با مشکل روبرو می‌شود.

این تفسیر، با مقدمه و تصحیح جلال الدین حسینی أرموی محدّث و دکتر محمد آیتی، توسط اداره کل اوقاف و تحت عنوان نشریه ۸۷، در چهار مجلد به طبع رسیده است.



۱۹ - تفسیر الأئمة لهدایة الأئمة

این تفسیر را محدث مفسر محمد رضا بن عبدالحسین نصیری طوسی نگاشته است و بنابر آنچه نویسنده الذریعه می نویسد، وی تا سال ۱۰۷۳ زنده بوده است.

شیوه تفسیری این مفسر، آن است که ابتدا چند آیه از قرآن را با ترجمه فارسی آن ذکر می کند و بعد با نقل روایات به تفسیر آنها می پردازد و روایات را نیز به فارسی بر می گرداند. پس از آن، شروع می کند به تفسیر عربی و سپس به بحثهای مربوط به آیه (چون فضیلت آیه و خواص آن و نزول و...) اشارت می کند.

این محدث، بیشتر روایات را از تفسیر عیاشی، تفسیر عسکری، تفسیر قمی و تفسیر فرات کوفی به واسطه غیاث بن ابراهیم نقل می کند و تأکید دارد که از نقل روایت از تفسیر عسکری و تفسیر قمی به هیچ وجه فروگذار نکرده است.^{۳۰}

صاحب الذریعه در دنباله معرفی این تفسیر می نویسد: این تفسیر، در ۳۰ مجلد است در جلد اول و در ۲۰ فصل، به مقدمات تفسیر پرداخته و پس از آن وارد تفسیر سوره فاتحه می شود.^{۳۱}

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۰ - مختصر تفسیر الأئمة

این تفسیر به زبان فارسی است که از متن اصلی تفسیر الأئمة و توسط خود مؤلف تلخیص شده است. وی در راز اختصار این تفسیر می نویسد: چون «تفسیر الأئمة» دارای مجلدات زیاد بود و بیشتر مردم قادر بر فراهم کردن آن نبودند، از این رو با حذف تفسیر عربی و برخی از مباحث دیگر و بسنده کردن به ترجمه آیات و روایتها به فارسی، آن را در شش جلد جای داد.^{۳۲}

۳۰. الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۸

۳۱. پیشین، ص ۲۳۷

۳۲. الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۸۹ و ج ۱۸، ص ۴



۲۱ - تفسیر منشی الممالک

این تفسیر، نوشته سید محمد رضا حسینی است. حرّ عاملی در کتاب امل الامل درباره این تفسیر و مؤلفش می نویسد: منشی الممالک عالم، فاضل و از معاصران است. از نگاشته های او می توان به کشف الآیات که بسی شگفت انگیز است و نیز تفسیر بزرگی در قرآن که بیش از سی جلد می باشد، اشاره کرد؛ این تفسیر به عربی و فارسی است و در آن احادیث و ترجمه آنها آورده شده است. ۳۳

محقق تهرانی نیز در الذریعه درباره این کتاب، همین گونه نوشته است.

دو تفسیر است یا یکی؟

از گفتار نویسندگان تراجم چنین بر می آید که محمد رضا حسینی، همان محمد رضا نصیری است و تفسیری که به منشی الممالک نسبت می دهند، همان تفسیری است که نصیری نگاشته است. افندی در ریاض العلماء، بعد از نقل سخن حرّ عاملی، می نویسد: «او [محمد رضا حسینی] از فرزندان نصیر الدّین طوسی است و سید نمی باشد و آنچه که حرّ عاملی درباره او نوشته، درست نیست». ۳۴ و سید شبر حویزی نیز بر همین عقیده می باشد. ۳۵

اما شیخ آقا بزرگ بر این باور است که اینها دو تفسیر و از دو نویسنده است و گواه این، سید بودن منشی و سید نبودن نصیری است؛ چرا که محمد رضا نصیری و نزدیکان وی، از علما بوده اند و همگی خود را تنها به نصیری موصوف کرده اند؛ بدون این که وصف سیادت و یا لقب حسینی برای خود ذکر کرده باشند. گواه دیگر این که منشی در زمان حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) زنده بوده، اما نصیری اگر چه معاصر حر بوده، اما در زمان تألیف امل الامل زنده نبوده است. ۳۶

۳۳. امل الامل، ص ۲۷۲

۳۴. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۰۴

۳۵. الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۷

۳۶. پیشین، ص ۳۱۶ و ۲۳۷



بررسی

دست‌آورد دقت در این زمینه، این است که یگانگی این دو تفسیر، قابل پذیرش است؛ چرا که این دو، با وجه مشترکی که دارند، بعید می‌نماید دو اثر مستقل و از دو نویسنده باشند. این امور عبارتند از:

الف: نام نویسنده هر دو محمد رضا است.

ب: اندازه و حجم هر دو سی جلد است.

ج: هر دو تفسیر، روایی و با ترجمه فارسی و عربی است.

د: هر دو نویسنده، کتاب کشف‌الآیات نگاشته‌اند.

ه: هر دو در یک زمان می‌زیسته‌اند.

و: هر دو ساکن اصفهان بوده‌اند.

از این رو، اگر چه نمی‌توان احتمال دو تا بودن این تفسیر را کلاً نادیده گرفت، اما احتمال ضعیفی است و هیچ بعید نیست که حرّ عاملی به اشتباه، سید محمد رضا ثبت کرده باشد؛ آن گونه که افندی به صراحت بر این باور است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۲ - خزائن جواهر القرآن

نوشته یکی از حکیمان عارف به نام علی قلی خان بن قره چغای، زاییده شده در سال ۱۰۲۰ هجری است. نویسنده الذریعه درباره این تفسیر و نگارنده اش می‌نویسد: وی پس از ملاحظه آیات الاحکام اردبیلی و قصص الانبیای راوندی، از خدا می‌خواهد که وی را توفیق دهد تا تفسیری بنویسد که جامع بحثهای توحید، ایمان، احکام، قصه‌ها، پندها، آفرینش آسمان و زمین، رجعت، برزخ، حشر، نشر، بهشت و دوزخ باشد. تا این که در رمضان ۱۰۸۳، نگارش تفسیر خود را آغاز می‌کند و ابتدا از بحث توحید شروع کرده، به بحث بهشت و دوزخ ختم می‌کند.^{۳۷}

این تفسیر بر پایه روایت اهل بیت (ع) است ولی تنها به ذکر روایت بسنده نکرده، بلکه



به بررسی واژه ها و جمله ها نیز پرداخته است .

از سخن محقق تهرانی چند چیز روشن می شود :

الف : مفسّر تنها به ذکر روایت اکتفا نکرده ، بلکه تحقیق و بررسی یی نیز از کلمات و جمله ها ارائه می دهد که به ناچار می بایست بین روایت هایی که به ظاهر سازگاری ندارند ، ایاد سازش کرده باشد .

ب : این تفسیر ، از نوع تفسیر موضوعی است ؛ متنها به یک موضوع قناعت نکرده ، بلکه سعی بر این داشته تا موضوعات مختلفی از معارف قرآنی را جمع آوری و تفسیر نماید .

ج : نگارش تفسیر روایی قرآن به وسیله حکیمی عارف که عنایت و ارادت زیادی به حکما و عرفا دارد ، گویای روح تعبّد وی نسبت به آثار ائمه معصوم است .

۲۳ - بدیع البیان لمعانی القرآن

نگارش محمد بن علی عاملی از معاصران شیخ بهایی است و بنا به گفته شیخ عباس قمی ، تا سال ۱۰۶۸ هجری زنده بوده است .^{۳۸}

آقای عقیقی بخشایشی در کتاب «طبقات مفسّران شیعه» از این تفسیر یاد کرده است و درباره آن می نویسد : مفسّر با نقل اقوال چند تن از مفسّران بزرگ در پیرامون هر یک از آیات ، با تصریح به اسامی کتابهایشان ، در مقابل هر کدام از آنها جهت اختصار ، رمزی مشخص نموده است که با آن ، رمز ، به تفسیر مورد نظر اشاره می نماید و مطالب خود را زیر عنوان «مترجم گوید» می آورد ؛ فضیلت هر آیه را ذکر می کند و می گوید : «التفسیر بما قاله المفسرون» یا «التفسیر بالاحادیث المروية» .^{۳۹}

این که مفسّر سخن مفسّران و روایات را جمع کرده است ، به این معناست که اگر بنای مفسّر ، تفسیر روایی بوده ، اشاره به گفته مفسّران در آیاتی است که روایتی وارد

۳۸ . هدیه الاحباب ، ص ۵۶

۳۹ . طبقات مفسّران شیعه ، ج ۳ ، ص ۱۵۰



نشده است؛ و اگر بنای وی تفسیر درایی باشد، پس ذکر روایات بدان جهت است که معارفی را که دیگران بدان دسترسی نداشته اند، یاد آور شود و یا تأییدی بر برداشتهای مفسّر باشد.

۲۴ - مختصر نهج البیان

در الذریعه، از این تفسیر یاد شده و درباره آن چنین آمده: «تفسیری جلیل القدر است که با همه اختصارش در بردارنده مطالب همه تفاسیر است». سپس می نویسد: «کتابت این تفسیر در سال ۱۰۹۷ هـ، به خط صالح بن ناصر بحرانی به انجام رسیده است».^{۴۰}

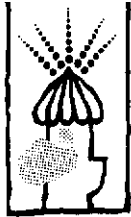
روشن است که از سخنان صاحب الذریعه نمی توان به نام نویسنده و تاریخ نگارش آن دست یافت. اگر چه مؤلف طبقات مفسران شیعه به استناد جمله «کتابه علی بن ابراهیم بن علی ۲۱ محرم ۱۱۰۱» - از کتاب «التراث العربی» - مدعی شده که مؤلف تفسیر، تا این سال زنده بوده است.^{۴۱} لیکن کتابت تعبیری عام است و کاتب، اعم است از نویسنده و نسخه بردار. گواه این سخن، کتابتی است از همین تفسیر که در سال ۱۰۹۷ انجام شده و کتابت دیگری است که در سال ۱۱۰۱، به وسیله نویسنده دیگری صورت گرفته است. و مؤید این ادعا، این است که نویسنده الذریعه برای تاریخ پایان کتابها، تعبیر «فرغ منه» را به کار می برد.

به هر صورت، این کتاب، تفسیر مختصری است از کتاب «نهج البیان عن کشف معانی القرآن» که تفسیری روایی و از نوشته های قرن هشتم و منسوب به محمد بن الحسن شیبانی است.

مؤلف «التراث العربی» می نویسد: تفسیری است مختصر با عناوین «قوله» در بیان معانی آیات، با اشاره به اسباب نزول و ناسخ و منسوخ، براساس روایات و احادیث ائمه معصوم.^{۴۲}

۴۰. الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۸

۴۱ و ۴۲. طبقات مفسران شیعه، ج ۳، ص ۲۹۷



۲۵ - نورالأنوار و مصباح الأسرار

نویسنده این اثر تفسیری، محمد بن محمد تقی مشهور به رضی الدین حسینی، زنده در سال ۱۱۰۷، و از شاگردان عبدعلی حویزی (صاحب نورالثقلین) است.

مؤلف الذریعه درباره این کتاب می نویسد: تفسیری است مزجی - آیات، آمیخته با تفسیر - و دارای خطبه ای طولانی، که نامهای همه سوره ها در آن ذکر شده است؛ و مقدمه ای دارد همانند مقدمه تفسیر صافی در دوازده بخش.^{۴۳} بخشایشی نیز از این تفسیر نام برده و می نویسد: در هر آیه ای، بحثهای مربوط به قرائت، اعراب، سخن مفسران، و روایات را آورده است؛ بنابراین از تفسیرهای روایی شمرده می شود و اخبار را با تصریح به مصدر منبع آن نقل می کند.^{۴۴}

۲۶ و ۲۷ - «رموز التفاسیر» و «رموز تفاسیر الآیات»

اولی، تفسیری است به گردآوری خلیل بن احمد غازی قزوینی، در گذشته ۱۰۸۹ هجری، سید محسن امین در «اعیان الشیعة» از این اثر با عنوان «رموز التفاسیر الواردة عن الأئمة الصادقین الواقعة فی الکافی والروضة و غیرها» نام برده است.^{۴۵}

از سخنی که مؤلف الذریعه از نویسنده رموز التفاسیر نقل می کند، معلوم می شود که این کتاب، فهرستی از روایتهای تفسیری ائمه معصوم (ع) است؛ چرا که وی می نویسد: أحببت أن أصنف رسالة رموز تفاسیر الأئمة... تا معلوم شود که هر روایت تفسیری، در کجا قرار دارد.^{۴۶}

علی اصغر بن محمد قزوینی نیز که از شاگردان خلیل قزوینی است، در همین سده، کتابی دارد به نام «رموز تفاسیر الآیات الواردة فی الكتب الأربعة و غیرها من کتب

۴۳. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۶۱

۴۴. طبقات مفسران شیعه، ج ۳، ص ۳۰۵

۴۵. اعیان الشیعة، چاپ ارشاد، ج ۶، ص ۳۵۶

۴۶. الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۵۱



به نظرمی رسد این آثار، همانند «دلیل الآیات و أسماء السور فی احادیث بحار الانوار» بوده باشد که توسط مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (دفتر تبلیغات - قم) تهیه و منتشر شده است.

سخن پایانی

این، بخشی از تفاسیر روایی قرن یازدهم بود که نگارنده بدان دست یازیده است. یادآور می شود که از یک سو، صفحه صفحه این تفسیرها پر است از مطالب گران قیمت و بررسیهای ارزشمند تفسیری و روایی، و از آن سو، روایتهای ثبت شده در این مجموعه های روایی، در مجموع، خالی از اشکال نیست؛ چرا که بسی روایتهای سست و ضعیف و چه بسا ساختگی در آن به چشم می خورد. بنابراین، بازبینی و تصحیح و جداسازی روایتهای درست از روایتهای ضعیف و نادرست، در تحقیق و طبع و نشر این آثار، امری ضروری می نماید.

از این رو، بر اهل فن و بویژه مدیران مراکز پژوهشی، از قبیل مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم و نیز دانشکده علوم حدیث است که به این مهم جامه عمل پوشانده و نسبت به چاپ و نشر آثار خطی (این میراث گرانبهای پیشینیان صالح) همت گمارند.